



# در مورد یوز چه می دانیم

## و چه باید کرد؟

(مصاحبه دکتر فرهادی نیا و دکتر قدوسی)

دکتر ارش قدوسی محقق پسادکتری دانشگاه هومبولت برلین و عضو گروه متخصصین IUCN است که بر روی تعارضات انسان و گربه سانان حیات وحش و روشهای سرشماری پستانداران بزرگ تحقیق می کند



دکتر محمدصادق فرهادی نیا محقق پسادکتری دانشگاه آکسفورد در رشته زیست شناسی حفاظت و عضو اتحادیه متخصصین گربه سانان IUCN است که بر روی بوم شناسی و حفاظت گوشتخواران خصوصا گربه سانان تحقیق می کند.





عکس از فرانس لانتینگ (Frans Lanting)

#### ❖ در مورد یوز چه می دانیم و چه باید کرد؟

فرهادی نیا: ما امروزه دقیق نمی دانیم که چند یوز داریم و هرکس هم آماری بدهد حدس و فرضیات است. ولی امروز به صورت مستند می توانیم درباره روند جمعیت قضاوت کنیم، احتمالاً کمتر کسی است که قبول نداشته باشد روند جمعیت یوز کاهش است. مستنداتی که برای کاهش بودن روند جمعیت یوز داریم شامل موارد زیر می شود:

(۳) در دهه ۸۰، درصد کمی از یوزهایی که می مردند قبلاً ثبت شده بودند. در حالیکه دهه ۹۰ تقریباً اکثر یوزهایی که می میرند را از قبل میشناسیم.

(۴) در دهه ۸۰ حداقل ۷۵ توله یوز در ایران مستند و مشاهده شدند. در حالیکه در دهه ۹۰ کمتر از نیمی از دهه قبل توله ثبت شده است.

(۱) یال در یوزها نشانه جوان بودن است، در دهه ۸۰، تصاویری از یوزهایی که یال بر گردن دارند معمول بود در حالیکه در دهه ۹۰، چنین تصاویری نادر هستند.

(۲) در دهه ۸۰، تقریباً هیچ یوزی بیش از ۳ سال در دوربین ها تکرار نمی شد. حال آنکه در دهه ۹۰ اکثراً یوزها بیش از ۳ سال در تصاویر تکرار می شوند و چندین دلیل دیگر که نیازمند بحث مفصل است.

بنا بر این دلایل و سایر دلایل، برای اینکه ما تصمیم درست بگیریم کافی هستند. درست است که نمی دانیم چند یوز داریم ولی می دانیم روند کاهش است. پس اقدامات حفاظتی موفقیت آمیز نبوده است. اینجا یکی از مهمترین محل های اختلاف کارشناسان در خصوص یوز است و باعث شده که هیچ تصمیم جدیدی گرفته نشود در واقع عدم توافق بر روند جمعیتی یوز باعث تاخیر در تغییر استراتژی ها شده است

خوب چرا یوزها با این همه حفاظت و تلاش به این وضع دچار شدند؟ یکی از بغرنج ترین سوالات حیات وحش ایران است، به تعداد کارشناسان در این حیطه علت مختلف گفته شده است.

دلیل یک که سازمان و پروژه یوز آن را خیلی مهم می دانند تغییر اقلیم است بدان معنا که یوزها از مناطق خشک مرکزی به سمت مناطق معتدل تر شمالی رفتند.

دلیل دوم که باز هم خیلی مورد تاکید پروژه یوز است، تمرکز روی حفاظت قوچ و میش بجای آهو است منتهی یک نکته وجود دارد، آمار خود سازمان و پروژه نشان می دهد جمعیت آهو و جبیر افزایش چشمگیری داشته است پس اگر آهو و جبیر انقدر حیاتی بوده، یوز هم باید زیاد می شده است پس این دلیل هم عملاً شواهد مستندی ندارد.

دلیل سوم جاده ها ذکر می شود که یوزها را از بین بردند، نکاتی در مورد جاده ها:

اول از همه جاده هایی که یوزها در آن از بین رفتند جاده های تازه ساز نبوده بلکه جاده های قدیمی و تاریخ بودند. پس اینکه ما جاده سازی بی ملاحظه را عامل انقراض یوز می دانیم منطقی نیست چون همه اینها صدها سال مورد استفاده بودند. پس مشکل جاده ها چیست؟

از ابتدای دهه ۸۰، تلفات انسانی در جاده های ایران سیر شدیداً افزایشی داشته طبق مرکز آمار ایران دقیقاً از ابتدای دهه ۸۰ تلفات یوز در جاده ها هم افزایشی شد. پس افزایش تردد خودرو از ابتدای دهه ۸۰ هم به ضرر انسان ها شد و هم یوز. آیا جاده ها را کاری می شود کرد؟ می شود همه جا را فنس زد؟ یا همه جا را دوربین گذاشت؟ توانایی ما در برخورد با مسئله جاده بسیار محدود است. دلیل چهارمی که برای وضعیت یوز گفته می شود آن است که سرمایه گذاری ما برای حفظ یوز زیاد بوده ولی کفافی نبوده. مثلاً پروژه لینکس ایبرایی سالانه ۲ میلیون یورو بودجه دارد در حالیکه کل هزینه یوز ایران در ۲۰ سال، احتمالاً از ۵ میلیون دلار فراتر نمی رود و این شامل کل هزینه های سازمان، مناطق، سمن ها، خارجی ها و غیره است. به عبارت دیگر، درسته هزینه زیاد شده، ولی نیاز یوز بیشتر بوده است. دلیل پنجم اینکه ما حفاظت از یوز را دیر شروع کردیم یعنی جمعیت قبل از دهه ۸۰ روند نزولی جدی خود را شروع کرده بود که با این همه تلاش نتوانستیم حداقل در پایان روند نزولی را متوقف کنیم. دلیل ششم اینکه تصمیم گیرندگان یوز در ایران اولویت های متفاوتی داشتند مثلاً یک مدیر پروژه یوز تلاشش بیشتر روی محیط بانان بود، مدیر بعدی تمرکزش روی سمن ها و جوامع محلی بود. سیستم تصمیم گیری یوز در ایران همواره از یک کمیته کارشناسی یوزشناس محروم

بوده و اخیراً چنین کمیته هایی تشکیل شده است.

هفتم اینکه پروژه یوز از ابتدا با اهداف رویایی و غیر قابل دستیابی بسته شد. هدف پروژه یوز در سند آن این بوده: خارج کردن یوز از فهرست سرخ IUCN. در حالیکه چنین هدفی محال است چون گونه ها در فهرست سرخ هستند فقط طبقه شان جابجا می شود یعنی کسی که آن اول سند نوشته با این نکات بیگانه بوده است. علاوه بر آن مشکل بزرگ تر انتظارات مردم و سازمان ملل از پروژه یوز بود. مردم انتظار داشتن ظرف چند سال همه جای ایران پر یوز شود. سازمان ملل هم هر چند سال یک بار میخواست پروژه را ترک کند. در حالیکه واقعیت پروژه یوز خیلی متفاوت است. یوز ایران هیچ وقت تعداد زیادی نخواهد داشت حداقل در عمر ما و همیشه وضعیتش بحرانی خواهد ماند و همیشه باید سازمان یک دفتر و پروژه مخصوص برای این کار داشته باشد. سازمان ملل هم اگر می خواهد بماند یا برود، آن را نباید منوط به تعداد یوز بکند.

دلیل هشتم اواخر دهه ۸۰، مناطق آزاد خیلی ضربه خوردند و یوزها داخل آن ها آسیب دیدند این دوران همزمان شد با تحریم های قبلی که مناطق پول بنزین هم نداشتند و دلایل متعدد دیگر. پر واضح است که وضعیت فعلی یوز مفعول ترکیبی از این دلایل است ولی اینکه کدام مهمتر بوده یا کم اهمیت تر خدا داند ولی یک چیزی را می توان از دل همه این دلایل بدست آورد، ریشه بسیاری از آن ها نه در دست سازمان بوده نه دست سمن ها. افزایش وام خودرو، افزایش تردد بین شهری، تحریم و ...

❖ به نظر شما چه اقدامات و راهکارهایی باید برای نجات یوز انجام شود؟ و هر کدام چه ریسک هایی دارند؟



**فرهادی نیا:** وقتی روندی موفقیت آمیز نیست، ادامه آن باعث موفقیت نخواهد شد، بلکه نیاز به اقدامات تکمیلی (نه جایگزین) دارد. به نظر من حداقل کارهای ضربتی در کنار اقدامات قبلی جاری شامل موارد زیر است:

- ۱) توران و میاندشت از دام خالی شوند.
- ۲) محیط بانان توران و میاندشت شدیداً تقویت شوند.
- ۳) یوزهای پراکنده نری که شانس مشارکت در زادآوری کمی دارند، وارد یک برنامه تکثیر در اسارت مناسب شوند.
- ۴) همچنان کارهای آموزشی در مناطق حاشیه ای سمنان و خراسان شمالی با مردم انجام شود

که از این موارد بخش خوبی از توران با کمپین یوز تا ابد از دام خالی شده است، میاندشت نیرو و موتور توسط انجمن یوز اضافه شده است و الان سازمان درگیر تصمیم گیری برای یوزهای پراکنده نر است و این خودش دوباره یک مسئله جدی برای تصمیم گیری است. ما اینجا فقط از دیدگاه بیولوژیک می گوئیم که یوزها را بگیرند و وارد برنامه تکثیر در اسارت کنند. ولی تصمیم ها فقط بر اساس بیولوژی گرفته نمی شوند. بخشی از جامعه نمی تواند با اسارت یک جانور آزاد کنار بیاید. مدیران استانی احتمالاً حاضر نیستند یوزها از استان برای تکثیر خارج شوند و نهایتاً این پروژه هزینه هنگفتی دارد که در شرایط تحریم

بسیار پیچیده است

ولی در عین حال به نظرم در مشارکت گرفتن از دیدگاه های مختلف و صحبت کردن با هم، بجای تخریب و صوت پرکردن و غیره، شدیداً غیر موفق بودیم. دیدگاه های مختلف، ضریب خطا را کاهش می دهند. اگر خطایی صورت بگیرد می توان جلوی آن را گرفت. گفتگوها را به سمت مستند شدن پیش می برد. و اینها کارهایی بود که نکردیم و ضربه آن را یوز خورد.

**قدوسی:** وضعیت یوز در سالهای اخیر همواره در معرض انقراض شدید بوده و داده های موجود از کاهش افراد در زیستگاه های جنوبی خبر میدهند که همه امیدهای باقیمانده را به زیستگاه های شمالی با تعداد معدودی توله در هر سال کاهش داده است. تهدیدات فراوانی برای بقای یوز در نظر گرفته میشود ولی کاهش طعمه های مطلوب، تعارض با دامداران و تلفات جاده ای از مهمترین آنها هستند. تغییرات اقلیمی، خشکسالی ها و تغییر کاربری اراضی هم در مقیاس بزرگتر به وخامت وضعیت یوز کمک میکنند.

دلیل وضعیت کنونی یوز را من در دو چیز میبینم؛ اولاً متأسفانه علم حفاظت در ایران پیشینه زیادی ندارد و به همین دلیل راهکارهای رفع تهدیدات از ابتدا در اقدامات پروژه یوز و یا سازمان حفاظت محیط زیست تعریف نشدند. در بسیاری موارد تصمیمات مدیریتی تنها معطوف به افزایش وسعت مناطق حفاظت شده، پایش و مطالعات بوم شناسی و یا آگاه سازی عمومی محدود شده اند. همه این اقدامات مفید هستند ولی برای گونه کمیاب و به شدت در معرض انقراضی مانند یوز، اقدامات عملی مهمتری نیاز است. متأسفانه مشاورین بین المللی نیز تنها در دوره های کوتاه مدت با پروژه همکاری داشته و کمتر از پتانسیل آنها استفاده شده است. دوماً، به جز در سالهای آغازین پروژه، همواره حمایت های مالی و فنی با نواقص و مشکلاتی متعددی روبرو بوده اند. نجات یوز از وضعیت کنونی نیازمند تعهد همه جانبه ملی و بین المللی در طولانی مدت است.

حالا اگر در اوج خوش شانسی باشیم یعنی کسی تصمیم بگیرد که یوزها زنده گیری شوند و از آن مهمتر تیمی در ایران مسئولیت این کار را قبول کنند و نهایتاً یوز جفت بخورد توله ها چه می شوند؟ ما باید از محدوده های محصور در توران، میاندشت، پردیسان و یزد برای چرخش توله ها و تکثیر مناسب استفاده کنیم. اگر حداقل ۱۰ توله زنده داشتیم آن وقت می توانیم به رهاسازی فکر کنیم تا آن زمان حداقل ۵ سال وقت خواهد برد. در واقع تصمیم گیری بین زنده گیری این یوزهای پراکنده یا عدم زنده گیری آنها نیست بلکه بین ورود به چنین پروسه گران، پرریسک، سخت و دشوار است و شخصاً اگر خودم تصمیم گیرنده باشم، تصمیم ساده ای برای من نخواهد بود. پرسش اصلی آن است که اگر این اقدامات را به عنوان اقدام تکمیلی (نه جایگزین) اقدامات فعلی انجام ندهیم چه کاری از دستان بر می آید؟ من راه دیگری نمی شناسم.

چرا راه دیگری نیست؟ برگردیم به تاریخ، ۲۰ سال پیش، ۱۸ منطقه در ایران بودند که یوز داشتند و غیر از ۲-۳ تا مابقی اصلاً حفاظت شده نبودند. امروزه تقریباً همه حفاظت شده هستند، نیرو دارند، خودرو دارند، بودجه دارند.

یک راهکار جایگزین هم مطرح می شود: افزایش جمعیت آهو و حذف گرگ ها.

در واقع طرفداران این راهکار معتقد به دخالت در طبیعت هستند، ولی ریسک بسیار کمتری را می پذیرند. یعنی با خود یوز ریسک نمی کنند، بلکه با رقبا یا طعمه اش. این هم راهکاری است ولی آیا افزایش آهو یا حذف گرگ می تواند روند کاهشی یوز را معکوس کند؟

آمارهای سازمان نشان می دهد که جمعیت آهو در زیستگاه های یوز بیش از دو برابر شده است همچنین ما زادآوری یوز را در مناطقی از دست دادیم که گرگی اصلاً نداشت.

هیچیک از پارترهای خارجی یوز ایرانی با تکثیر در اسارت موافق نیستند و معتقدند ایران همچنان باید روند قبلی را ادامه دهد مسئله دیگری که این تصمیم گیری را سخت تر می کند همراه نبودن طبقه کارشناسی ایران است و همینطور تجربه شدیداً تلخ و شکست خورده کوشکی و دلبر.

حال اگر بخواهیم این کار را قبل از آنکه دیرشود انجام بدهیم چه باید کرد؟

باید از یزد شروع کرد و این برادرهای نه چندان جوان را گرفت و برای ایران که ماده جوانی است (در پردیسان) شانس خودمان را امتحان کنیم. آیا این ماده جوان (ایران) به درد تکثیر می خورد؟ مطالعات و تجربیات خارجی می گوید ماده یوزها بین سن ۲ تا ۴ سال در اوج فعالیت زادآوری خودشان هستند. ایران الان حدوداً ۲ سال دارد، بنابراین ما چندسال وقت نداریم اوج موفقیت ما برای استفاده از این ماده طی یک سال آینده است. از ۴ سالگی به بعد شدیداً شانس باروری ماده یوز اگر قبلاً جفت نخورده باشد افت می کند. آیا نرهای یزد با این سن و سال به درد می خورند؟ چون ۱۰ ساله هستند. ۱۰ سالگی هم براساس تجربیات نامیبیا معمولاً آخر باروری یوزهای نر است. بنابراین اگر یوزهای یزدی گرفته شوند احتمالاً هنوز قابلیت جفتگیری داشته باشند مگر اینکه یک بدشانسی بزرگ داشته باشیم یعنی عقیم باشند که اگر اینطوری باشد باید رهاسازی شوند چون عملاً بی استفاده هستند.

**قدوسی:** برای هرکدام از تهدیدات فوق راهکارهای حفاظتی روشنی وجود دارند ولی در سالیان اخیر بیشتر فعالیتهای منحصراً به تاسیس مناطق حفاظت شده، استخدام محیطبان و پایش وضعیت یوز محدود بوده و اقدامات حفاظتی مداخله‌جویانه کمتر به کار گرفته شده‌اند. طعمه‌های دشت زی مطلوب یوز در اکثر مناطق کویری به شدت کاهش یافته‌اند و شکار غیرمجاز آنها همچنان ادامه دارد. نقاط حساس عبور یوز از جاده‌ها تا حد زیادی مشخص هستند ولی فعالیت کمی در ایمن‌سازی این نقاط صورت گرفته است. در زیستگاه‌های شمالی، تعارض با دامداران و حمله سگهای گله از تهدیدات مهم به شمار می‌روند ولی تنها محدوده کمی از زیستگاه یوز و آن هم با مشارکت مردمی و افراد محلی از دام تخلیه شده است. برای نجات یوز اقدامات عملی جدی برای رفع هرکدام از این تهدیدات الزامی است. این اقدامات عموماً ریسک بالایی ندارند ولی نیازمند تعهد و حمایت جدی فنی و مالی همه‌جانبه هستند.



عکس از اینترنت

در حالیکه میاندشت و توران که آخرین زادآوری‌ها را داشتند پر از گرگ هستند. با این شواهد به نظر می‌رسد حذف گرگ و افزایش آهو آن اقدام نجات‌دهنده یوز در این شرایط بحرانی نیست. بنابراین جهت خلاصه‌گزینه‌ها:

گزینه بدون ریسک یعنی ادامه اقدامات فعلی حفظ زیستگاه

گزینه کم ریسک یعنی ادامه اقدامات فعلی حفظ زیستگاه + حذف گرگ و افزایش آهو

گزینه پر ریسک یعنی ادامه اقدامات فعلی حفظ زیستگاه + برنامه تکثیر در اسارت با استفاده از افراد پراکنده

طبیعتاً هزینه‌ها از گزینه یک تا سه شدیداً افزایش می‌یابد و حالا این سازمان است که باید بتواند تصمیم بگیرد منابع آن را تامین کند. ولی باید بپذیریم که به همین سادگی نیست که آقای ظهراپی صبح از خواب بیدار شود و بگوید گزینه یک یا دو یا سه

هرکدام از این گزینه‌ها مخالفان جدی، مقاومت‌های اجتماعی و ملاحظات سیاسی و استانی دارد. ولی یک واقعیت در همه گزینه‌ها صادق است آن هم اینکه اگر ۵ سال پیش این سه گزینه را در پیش گرفته بودیم الان احتمالاً شرایط بهتری داشتیم و اگر ۶ ماه دیگر بخواهیم تصمیم‌گیری کنیم شاید با برادرهای یزدی باید خدحافظی کنیم. همه فکر می‌کنند در اقدامات مداخله‌ای پول مهم‌ترین عامل موفقیت است در حالیکه یک عامل از پول هم مهم‌تر است، زمان. اقدام مداخله‌ای اگر دیر شروع شود، پایانی جز شکست نخواهد داشت. نقدی که به گزینه سوم می‌شود آن است که هزینه زیادی دارد و احتمال شکست بالا. این نقد کاملاً صحیح است. سوال این است که اگر این کار را نکنیم چکار کنیم؟ بنابراین در نقدهایی که به تکثیر در اسارت می‌شود فقط گفته می‌شود که این کار را نکنیم ولی گفته نمی‌شود چکار بکنیم.

❖ مهمترین تهدید یوز را در ایران چه می دانید؟

تعریف تهدید در سطح جمعیت نیز یک مقدار سخت است ولی اگر باز هم بخواهیم فرض کنیم که جمعیت زیستایی از یوز داریم که یک مقدار دور از انتظار است چه تهدیداتی را می توانیم در نظر بگیریم. یکسری تهدید هستند که ما در قبال آن ها کاری از دستمان بر نمی آید که مسئله دامداران در زیستگاه های زادآور بخصوص در منطقه توران و میاندشت که در توران بخشی از این مسئله حل شده است. مسئله دوم در خصوص جاده ها است. ما تا به حال در ۵ نقطه تلفات داده ایم و احتمالاً جاده های جدیدتری نیز تلفات خواهیم داد و عملاً خیلی کاری هم نمی توانیم بکنیم چون یوز یک گونه با گستره وسیع است و مدام جابجا می شود و ما نه توان مالی و نه فردی این را داریم که تمام جاده های ایران را ایمن کنیم.

فرهادی نیا: وقتی از تهدید صحبت می شود، تهدید یک فرآیند جمعیتی است. یعنی ما می گوئیم تهدیدی که برای جمعیت یوزها است. اما مسئله ای که ما در مورد یوز در ایران داریم این است که به نظر نمی آید اساساً جمعیتی از یوز باقی مانده باشد. جمعیت شرایط خاص خودش را دارد، زادآوری مهمترین ویژگی آن است و ما مدت ها است که توله یوز ندیدیم. این به این معنی نیست که جمعیتی نباشد اما نشانه ای دال بر اینکه جمعیت پویایی در بسیاری از زیستگاه ها وجود داشته باشد نیست. شاید در چند زیستگاه معدود بخصوص توران و برخی زیستگاه های دیگر. بنابراین وقتی که ما جمعیتی را نمی توانیم متصور شویم،



عکس از انجمن یوزپلنگ ایرانی



Camera Name 75°F23°C

عکس از انجمن یوزپلنگ ایرانی 10-10-2015 08:31:52

**قدوسی:** این مساله در زیستگاه‌های مختلف دارای ابعاد متفاوتی است. همانطور که اشاره کردم، مثلاً در زیستگاه‌های جنوبی مشکل تعارض با دامداران بسیار محدود است ولی کمبود طعمه مطلوب و تغییر کاربری اراضی نقش بزرگتری ایفا می‌کند. ضمناً تهدیدات حیات وحش در بسیاری مواقع به صورت مجزا عمل نمی‌کنند و در مواردی تاثیر یکدیگر را افزایش می‌دهند. مثلاً در زیستگاه‌هایی که مشکل تعارض با دامداران وجود دارد، ممکن است مشکل شکار غیرمجاز علف خواران نیز شدت بگیرد.

و نهایتاً بحث گشت و کنترل و امنیت خود مناطق وزیستگاه‌ها نیز هست بخصوص معادن دارند زیستگاه‌های یوز در ایران را از تکه تکه می‌کنند. به نظر من الان دیگر نمی‌توان خیلی تمرکز کرد بر روی تهدیدات چون بخشی از تهدیدات را ما نمی‌توانیم کاری بکنیم بخصوص در مورد جاده‌ها و بخشی از جاده‌ها که ما کاری از دستان بر می‌آید مثل دامداران، حوزه و مقیاس آن کوچک است و ما اگر که در مورد کل یوز در ایران داریم صحبت می‌کنیم ولی وسعت عمل ما فقط بخشی از محدوده توران و میاندشت است و این شاید خیلی متناسب نباشد.

بنابراین من فکر می‌کنم که در عین حال که باید تلاش بکنیم تهدیدات را کنترل کنیم نهایتاً باید راهکارهای دیگری را نیز در این مسیر در پیش بگیریم.





عکس از اینترنت

#### ❖ آیا امیدی به حفظ یوز در ایران است؟

**فرهادی نیا:** اگر بخواهیم واقع بینانه به قضیه نگاه کنیم، امید ۱۰٪ وجود ندارد ولی به این معنا هم نیست که امید ما صفر باشد. البته ما الان در این مرحله نیستیم که ببینیم امیدمان چقدر است و بخواهیم آن را اندازه گیری کنیم. چون اساساً به عنوان یک زیست شناس حفاظت وظیفه ما این است که تا آخرین لحظه تلاش بکنیم و واقعیت این است ما هنوز تا آخرین لحظه تلاش نکردیم. برای همین این سوال که چقدر امید است در واقع ما در شرایطی هستیم که امیدمان کامل نیست ولی خوب باید تلاشمان را بکنیم و ببینیم به کجا می رسیم.

**قدوسی:** در شرایطی که اقدامات حفاظتی جدی در سطحی جدید در کوتاه مدت اجرایی نشوند، متأسفانه امیدی به نجات یوز در طولانی مدت وجود ندارد. این گونه بسیار مرموز و خجالتی است و شاید تا سالها به صورت پراکنده در نقاط دورافتاده ایران مشاهده شود، ولی با وجود تهدیدات فوق و دانش و حمایت محدود برای این گونه سرنوشت مطلوب به دور از انتظار است.

#### ❖ پیشنهاد و دیدگاه متخصصین خارجی

##### برای یوز در ایران چیست؟

**فرهادی نیا:** در مورد این سوال نمی دانم چقدر خوب است که من بخواهم به آن جواب بدهم، طبیعتاً باید از روی مقالات و گزارش هایی که خودشان نوشتند متوجه شد چه نظری دارند ولی خوب در همه گزارش هایی که معمولاً ذکر می کنند تمرکزشان بر روی فعالیت ها در عرصه طبیعی است و از تکثیر در اسارت به عنوان یک راهکار جدی و فوری اصلاً نام نمی برند و نظرشان این است که اگر که همچنان زیستگاه می تواند حفظ شود، یوزها هم قابل حفظ شدن هستند.

**قدوسی:** گروه متخصصین گربه سانان IUCN و نهادهای دیگر هم به اهمیت تهدیدات فوق اذعان دارند و حاضر به همکاری برای رفع این تهدیدات هستند ولی متأسفانه شرایط مطلوب برای این همکاریها در حال حاضر وجود ندارد.